

نظامی و فعل آفرینی او در هفت پیکر و خسرو و شیرین

دکتر روح الله هادی

استادیار دانشکده ادبیات دانشگاه تهران

و حمیده نوح پیشه

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی

(از ص ۶۳ تا ۷۴)

چکیده:

همه ادیبان و شعر شناسان بر ترکیب سازی نظامی متفقند و بر این باورند که بیش از سی درصد از ترکیبات وی در ادب قبل از او بی سابقه است. در این مقاله کوشیده ایم که با نگاهی به دو منظومه هفت پیکر و خسرو و شیرین، این نوآوری را در عرصه ساخت فعل ها و استفاده از آنها در معنایی جدید بررسی کنیم.

واژه های کلیدی: نظامی، ترکیب فعلی، حرف اضافه، هفت پیکر، خسرو

و شیرین.

مقدمه:

از منظرهای مختلفی می توان به آثار ادبی پرداخت و آنها را مورد بررسی قرار داد؛ از نظر اجتماعی - تاریخی، فرهنگی، محتوایی، بلاغی و... اما نباید غافل ماند که پایه و اساس تمام این کوششها بر زبان استوار شده است و بررسی ساختار زبانی یک اثر، خصوصاً هنگامی که با توصیف و دقت در جزئیات همراه شود، بسیار سودمند و راهگشاست و پرداختن به محتوا و ویژگی های دیگر یک اثر، زمانی مفید است که ابتدا زیر ساخت یک اثر، یعنی زبان و ویژگی های آن مورد دقت قرار گرفته باشد. از نمونه این نوع مطالعات، بررسی آثار شاعران بزرگ از جهت ساخت واحدهای زبانی و یا کاربرد آنهاست؛ به خصوص در نزد شاعرانی که به آفرینش های زبانی شهرت یافته اند. در همین جهت و با اذعان به آنچه گفتیم کوشیده ایم تا در نوشتاری کوتاه به نوآوری نظامی در به کارگیری فعل و ساخت ترکیب های فعلی با استفاده از حروف اضافه در دو منظومه هفت پیکر و خسرو و شیرین پردازیم.

فعل در تعریف دستورنویسان جدید، واحدی شناسه پذیر است که معمولاً آن را به سه دسته؛ فعل ساده، مرکب و پیشوندی تقسیم می کنند.

در تحقیقات زبانی که درباره نظامی انجام شده است؛ همه جا به نوآوری وی در ساختن ترکیب های وصفی و اضافی یا ساختن قید و ترکیب های قیدی خاص اشاره و نمونه هایی از آن آورده شده است که تفصیل آن را در آن کتاب ها و یا حتی در مقدمه مصححان بر آثار نظامی می توان یافت؛ اما کمتر به هنرمندی وی در حوزه ساختن ترکیب های فعلی و یا تغییر دادن کاربرد برخی فعل ها اشاره شده است در حالی که او در این عرصه نیز صاحب تجربه هایی در خور اعتنا و دقت است؛ کوششهایی که بعضی از آنها پیش از وی سابقه داشته و بعضی ساخته ذهن توانا و نوآور اوست.

نوآوری نظامی را در عرصه افعال می توان در دو بخش تقسیم بندی کرد:

الف) بخش اول:

در این بخش به بررسی افعالی می پردازیم که در زبن فارسی حروف اضافه خاصی دارند اما نظامی به دلایلی که می تواند آفریدن معنی جدید یا تأثیر پذیرفتن از لهجه باشد، آنها را با حرف اضافه دیگری به کار برده است که برخی از آنها در متون نظم و نثر

سابقه ندارد؟

۱- آموختن در: یاد دادن به؛

این فعل با دو حرف اضافه «به» و «از» به کار می‌رود نظیر: به او آموخت؛ از او آموخت.

البته این فعل، گذرا به مفعول است و حرف اضافه اختصاصی ندارد اما نظامی آن را به صورت «در کسی آموختن» به کار برده است:

همه را یک به یک به هم بر دوخت چون به هم جمله شد در او آموخت
(هفت پیکر، ص ۶۶)

زنو آیتی در من آموختن زمن دیو را دیده بر دوختن
(شرف نامه، ص ۸)

هر آنج از پدر مابه اندوختی گزارش کنان در وی آموختی
(شرف نامه، ص ۸۶)

قابل توجه است که نظامی، فعل پیشوندی «در آموختن» را با حرف اضافه «به» نیز به کار برده است که با نمونه‌های پیش گفته مورد فوق تفاوت دارد:

در آشنا را برافروختی به بیگانگان دین در آموختی
(اقبال نامه، ص ۱۸۱)

۲- تیغ آوردن در: شمشیر کشیدن؛

تیغ اگر بابت در او آریم ورنه بندش کنیم و بسپاریم
(هفت پیکر، ص ۱۲۲)

همراهی کلمه «تیغ» با فعل «آوردن» و حرف اضافه «در» نیز در متون سابقه ندارد. نظامی آن را به معنی «حمله کردن و شمشیر کشیدن بر کسی» به کار برده است.

۳- تیغ بستن در: تیغ زدن؛

در او هر لحظه تیغی چند می‌بست به رویش دره، درینگی چند می‌بست
(خسرو و شیرین، ص ۲۵۶)

تیغ بستن به همراه حرف اضافه «در»، معنای جدید «تیغ زدن» یافته است که معنایی نظیر «تیغ آوردن در» دارد.

۴- تخت بستن بر: نهادن، قرار دادن، بر پا کردن؛

فعل «بستن»، معانی متعددی دارد اما جز در آثاز نظامی همراه با کلمه تخت و حرف اضافه «بر» به معنی «برپا کردن و قرار دادن» نیامده است؛

چون نگنجید در جهان تاجش تخت بر عرش بست معراجش
(هفت پیکر، ص ۹)

سلیمان اگر تخت بر باد بست محمد ز بازیچه باد رست
(اقبال نامه، ص ۹)

۵- دردمند بودن به: عاشق بودن؛

دلم گوید به شیرین دردمند است بدین آوازه آوازش بلند است
(خسرو و شیرین، ص ۲۲۷)

دردمند بودن از کسی یا چیزی به معنای ناراحت بودن از آن است در حالی که نظامی با استفاده از حرف اضافه «به»، معنای جدیدی آفریده که همان عاشق بودن و دوست داشتن است.

۶- دیدن در (اندر): نگاه کردن به؛

فعل دیدن اغلب به صورت گذرا به مفعول به کار می‌رود، اما نظامی آن را در برخی ابیات با حرف اضافه «در» به کار برده است:

آنچنان کز حجاب تاریکی کس نبیند در او ز باریکی
(هفت پیکر، ص ۱۵)

روزنه، بی غبار و در، بی دود کس نبیند در آفتاب چه سود
(همان، ص ۳۷)

گفت و از شرم در زمین می دید آنچه زان، کس نگفت و کس نشنید
(همان، ص ۱۴۷)

یا برای مثال در خسرو و شیرین:

ملک می دید در شیرین نهانی
کزان صیدش چه آرد ارمغانی
(خسرو و شیرین، ص ۱۲۴)

ز شرم اندر زمین می دید و می گفت
که دل بی عشق بود و یاری جفت
(همان، ص ۱۳۶)

بگفتا گر نیابی سوی او راه
بگفت از دور شاید دید در ماه
(همان، ص ۲۳۴)

۷- دیده زدن بر: نگاه کردن به؛

این فعل به معنی «نگاه کردن به» در هفت پیکر و لیلی و مجنون آمده است:
هر که دیده بر آن شکار زدی
بوسه بر دست شهریار زدی

(هفت پیکر، ص ۷)

هر جا که هوس رسیده‌ای بود
تا دیده بر او نزد نیاسود
(لیلی و مجنون، ص ۱۶۹)

این فعل در لغت نامه دهخدا فقط با همین شاهد آمده است و نشان می‌دهد که ساخته نظامی است.

۸- زیان کشیدن در: سخن تلخ گفتن، گله و اعتراض و سرزنش کردن؛

لبی چون انگبین داری زمن دور
زیان در من کشی چون نیش زنبور
(خسرو و شیرین، ص ۳۳۸)

گرتر شودش به فطره‌ای بام
در ابر زیان کشد به دشنام
(لیلی و مجنون، ص ۵۵)

۹- گریختن در: پناه بردن به؛
در خداوند خود گریخت زبیم
کرد خود را به حکم او تسلیم
(هفت پیکر، ص ۲۰۰)

گریختن در: پناه بردن به؛ نظیر این بیت مولوی:

چون تو در قرآن حق بگریختی
با روان انبیا آمیختی
(ب) بخش دوم:
(مثنوی، دفتر اول، ص ۸۵)

در این بخش فعل‌هایی بررسی می‌شود که گرچه صورت معمول آنها در زبان فارسی، با معانی مختلف کاربرد دارد اما در متون نظم و نثر به این صورت که نظامی آورده، تازه و بی سابقه یا کم سابقه است:

۱- بیدق فرو کردن: حرکت دان و به جلو راندن؛

چند از این قصه جستجو کردم بیدق از هر سوی فرو کردم

(هفت پیکر، ص ۱۵۱)

در تعلیقات دکتر زنجانی، این ترکیب فعلی، جلو بردن سرباز معنی شده (ص ۳۷۲) - بدون اشاره به معنی کنایی که ممکن است داشته باشد - و هیچ اشاره‌ای نیز به بدیع بودن آن نشده است.

فرو کردن با معانی متفاوتی در لغت نامه دهخدا ضبط شده اما هیچ یک به معنی «حرکت دادن و راندن» نیست و این ترکیب فعلی، ساخته نظامی است.

۲- جان بردن: مردن؛

در داستان شکایت کردن مظلوم اول؛ حکایت دو برادر بیان می‌شود که یکی از آنها با شکنجه وزیر می‌میرد و دیگری اسیر می‌شود؛ نظامی ماجرا را چنین توصیف می‌کند:

آن برادر به جور جان برده وین برادر به دست و پا مرده

(هفت پیکر، ص ۳۳۳)

فعل «جان بردن» در لغت نامه دهخدا به معنی «رها شدن و از مرگ رهایی یافتن» آمده است و در تمام شاهدها با حرف اضافه «از» یا به صورت ترکیب به کار رفته است و به این شکل «جان بردن از» در شعر نظامی نیز دیده می‌شود؛ برای مثال:

تو نیکی کن مترس از خصم خونخوار به نیکی برد جان، سیاح از آن مار

(خسرو و شیرین، ص ۴۱)

با توجه به ضبط موجود می‌بینیم که نظامی با حرف اضافه «به»، معنی این فعل را کاملاً عوض کرده و به معنی «مردن» به کار برده است.

نظامی شکل منفی این فعل را در لیلی مجنون نیز به کار برده است آنجا که به

توصیف حالات مجنون می‌پردازد:

این جان به جمال آن سپرده
دل برده و لیک جان نبرده
(لیلی و مجنون، ص ۶۲)

که ظاهراً معنای بیت چنین است:

مجنون جان به زیبایی لیلی سپرده بود، عاشق او بود اما فدای او نگشته بود (زنده بود).
ضبط بیت در چاپ مسکو و ثروتیان مانند وحید است. اما در تصحیح زنجانی به
صورت دیگر آمده است:

آن برادر ز جور او مرده
وین جگر، خسته لیک جان برده
(هفت پیکر، تصحیح زنجانی، ص ۱۶۳)

۳- سخن فرو کردن: سخن گفتن؛

چون ز هرگونه خوردها خوردیم
سخن از هر دری فرو کردیم
(همان، ص ۱۵۳)

نشسته پیش او شاپور تنها
فرو کرده به هر نوعی سخن‌ها
(خسرو و شیرین، ص ۲۱۶)

این ترکیب با همین شاهد در لغت نامه دهخدا به معنی «سخن گفتن» آمده است و
بررسی در سایر متون نظم و نثر هم نشان می‌دهد که این ترکیب، خاص نظامی است.

۴- گزارش کردن: جستجو کردن / کندن بر روی سنگ، نقش بستن؛

گزارش کردن با معانی «شرح دادن، بیان کردن و گفتن» در متون، سابقه دارد اما
نظامی دو معنی متفاوت دیگر از این کلمه اراده کرده است؛ در توصیف مرغ افسانه‌ای در
داستان گنبد سیاه داریم:

هر دم آهنگ خارش می‌کرد
خوبش را گزارشی می‌کرد
(هفت پیکر، ص ۱۵۳)

معنی آن در لغت نامه و تعلیقات دکتر زنجانی «جستجو کردن» آمده که درست
می‌نماید اما آن چه در این جا اهمیت دارد این است که این فعل تنها در هفت پیکر با این
معنی آمده است.

معنی دیگر «کندن و نقش بستن» است که در بیت زیر آمده است:

پس آنگه از سنان تیشه نیز گزارش کرد شکل شاه و شبدیز

(خسرو و شیرین، ص ۲۳۷)

۵- دم خاریدن: دم بر زمین مالیدن (کنایه از درنگ و عجز و...)

در نبردش که شیر خاردار دم اسب دشمن به سر شود نه به سم

(هفت پیکر، ص ۲۳)

این ترکیب فعلی که ظاهراً معنی کنایی یافته، تنها در هفت پیکر آمده است و در لغت نامه و تعلیقات نظامی به صورت‌های متفاوتی معنی شده است؛ در لغت نامه به معنی «اظهار عجز و ناتوانی کردن» آمده و دکتر زنجانی آن را «کنایه از درنگ کردن و وقت گذرانی برای انصراف از حمله» دانسته (هفت پیکر، به تصحیح زنجانی، ص ۲۲۵) و دکتر ثرویان نیز برای معنی کردن آن به تأویلات خاص دیگری متوسل شده است (هفت پیکر، به تصحیح ثرویان، ص ۳۹۲)

۸- نشاط... افتادن؛

نظامی از این فعل معنی «میل به...» را اراده کرده که خاص وی است.

نشئه را کی نشاط راه افتد کی زید گر در آب چاه افتد

(هفت پیکر، ص ۴۴)

۹- کبک شکستن؛

ترا این کبک بشکستن چه سود است که باز عشق کبک را رسوده است
وگر خواهی که در دل راز پوشی شکیت باد تا با دل بکوشی

(خسرو و شیرین، ص ۱۴۶)

این تعبیر که جز در آثار نظامی در جای دیگری دیده نمی‌شود علاوه بر خسرو و شیرین در اسکندرنامه نیز دوبار به کار رفته است؛ در شرف نامه - سگالش نمودن اسکندر بر جنگ دارا - آمده است که شاه روم در مرغزاری جنگ دو کبک را می‌بیند و بر یکی از آنها فال می‌زند، از قضا همان کبک پیروز می‌شود ولی پس از چند لحظه عقابی آن را شکار می‌کند:

چو بشکست کبک دری را عقاب ملک کبک بشکست و آمد به تاب

(شرف نامه، صص ۱۴۳-۱۴۴)

در جای دیگری از شرف نامه - نشستن اسکندر بر جای دارا - آمده است که اسکندر پس از سیاست راندن بر ایرانیان از پیری دنیا دیده می پرسد که برای پیروزی در جنگ چه چیزی اهمیت دارد و در پاسخ می شنود که:

شنیدم ز چنگ آزمایان پیش	که از زور تن زهره مرد بیش...
اگر ناامیدی به جان باز کوش	که مردانه را کس نمالید گوش...
شکستی کزو خون به خارا رسید	هم از دل شکستن به دارا رسید
شکسته دل آمد به میدان فراز	ولی کبک بشکست با جزه باز

(شرف نامه، ص ۲۳۲)

تأمل در این سه بیت نشان می دهد که معنی همان «رازپوشی» است که وحید بدان اشاره کرده و در لغت نامه دهخدا و تعلیقات دکتر زنجانی به معنی «پی گم کردن» آمده است. آنچه بیشتر از این می توان در باره معنی این ترکیب افزود این که «رازپوشی» است همراه با انکار و این «انکار» از دقت در شواهد احساس می شود.

۱۰- خارش کردن، خاریدن؛

این فعل نیز جز در آثار وی به معنی «کندن و پاک کردن» نیامده است که به نظر می رسد لازم معنای حقیقی آن است:

به هر خارش که با آن خاره کردی یکی برج از حصارش پاره کردی

(خسرو و شیرین، ص ۲۳۸)

چو خاریدند خاک از سنگ خارا بدید آمد یکی طاق آشکارا

(همان، ص ۴۳۲)

یادآوری این نکته ضروری است که «خارش کردن» در معنای «خاراندن» نیز در آثار نظامی دیده می شود، چنانکه در بیت زیر آمده است:

هر دم آهنگ خارشی می کرد خویشان را گزارشی می کرد

(هفت پیکر، ص ۱۵۳)

هر لحظه قصد خاراندن تن خویش می کرد و تن خویش را می جست.

۱۱- دندان کشیدن: دندان نشان دادن؛

سواران تیغ برق افشان کشیده هژیران سر به سر دندان کشیده

(خسرو و شیرین، ص ۱۶۱)

در لغت نامه دهخدا تنها معنی ذکر شده برای این ترکیب «کندن دندان» است و همان طور که معلوم است با این بیت سازگاری ندارد. دکتر زنجانی آن را «دندان نشان دادن برای حمله» معنی کرده‌اند که به نظر درست می‌رسد. این ترکیب با این معنی، کاملاً جدید و از ابتکارات نظامی است و تصویری است که نظامی از شعر متنبی برگرفته است:

إذا نظرت نیوب اللیث بارزه فلا تظنن أن اللیث یبتمم

(متنبی، ج ۲، ص ۸۵)

آنگاه که آشکارا دندانهای شیر را دیدی، هرگز گمان مکن که شیر لبخند می‌زند.

۱۲- دندان گنان: زاری گنان و بیقرار؛

فتح به دندان دیتش جان گنان از بن دندان شده دندان گنان

(مخزن الاسرار، ص ۲۱)

سر دندان گنش را زیر چنبر فلک دندان گنان آورده بر در

(خسرو و شیرین، ص ۱۲)

سبه شیر چندان بود کینه‌ساز که از دور دندان نماید گراز

چو دندان گنان گردن آرد به زیر ز گردن گند خون او تند شیر

(شرف نامه، ص ۳۹۳)

استاد وحید دستگردی این تعبیر را همه جا به ضم کاف خوانده‌اند در حالی که ضبط صحیح به فتح کاف و به معنای زاری گنان و ترسان است. البته دندان کندن به معنای مغلوب کردن و شکست دادن نیز به کار رفته است.

۱۳- پا جمع کردن: آماده شدن؛

بباید خویشان را شمع کردن به کار دیگران پا جمع کردن

(خسرو و شیرین، ص ۲۷۵)

استاد وحید نوشته‌اند: باید چون شمع، پای در دامن جمع کردن و برای دیگران کارکردن و دکتر زنجانی به معنی «به پایستادن و خدمت کردن» آورده است (نک: خسرو و شیرین، ص ۵۴۸)

نتیجه:

سخن آخر اینکه این نوشتار به قصد آن پدید آمد، تا اهمیّت تأثیر حروف اضافه را در تغییر معنای افعال نشان دهد و بی‌گمان حتی در آثار نظامی، مشتی است نمونه خروار و اگر همه علاقمندان به تحقیقات ادبی خصوصاً دستور زبان بکوشند که این گونه افعال از خلال متون استخراج شود شاید روزی بتوانیم فرهنگی خاص برای افعال تألیف کنیم؛ افعالی که همراهی آنان با حروف اضافه مختلف معانی متفاوت بدانها می‌بخشد و بی‌شک این کار باب تازه‌ای را از فهم متون کهن در پیش ما خواهد گشود و در زمینه تصحیح، شرح و... یاریگر پژوهشگران خواهد بود.

منابع:

- ۱- احمدی گیوی، حسن، دستور تاریخی فعل، نشر قطره، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۲- البرقوقی، عبدالرحمن، شرح دیوان المتنبی، الناشر دارالکتاب العربی، بیروت ۱۴۰۷ ه.ق.
- ۳- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی، دستور زبان فارسی ۲، ویرایش دوم، چاپ پانزدهم، انتشارات فاطمی، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۴- دستور زبان فارسی؛ کتاب حروف اضافه و ربط، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چاپ سوم، انتشارات مهتاب، تهران ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۵- عقیقی، رحیم، فرهنگ‌نامه شعری، ۳ مجلد، سروش، تهران، ۱۳۷۲ ه.ش.
- ۶- فرشیدورد، خسرو، فعل و گروه فعلی و تحوّل آن در زبان فارسی، سروش، ۱۳۸۳ ه.ش.
- ۷- قاسمی، مسعود، «حرف اضافه و فعل» مجله زبان‌شناسی، سال سوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۶۵ ه.ش.
- ۸- مولوی، جلال‌الدین محمد، مثنوی معنوی به تصحیح رینولد نیکلسون، به اهتمام نصرالله پورجوادی، چاپ دوم امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۹- نظامی گنجوی، خسرو و شیرین، به تصحیح برات زنجانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۰- _____، خسرو و شیرین، به تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید

- حمیدیان، چاپ اول، نشر قطره، تهران ۱۳۷۶ ه.ش.
- ۱۱- _____ شرفنامه، با حواشی و تصحیح وحید دستگردی، به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۸ ه.ش.
- ۱۲- _____ کلیات، با تصحیح و مقابله قدیم‌ترین نسخه‌ها، امیرکبیر، تهران ۱۳۵۱ ه.ش.
- ۱۳- _____ لیلی و مجنون، با تصحیح و حواشی وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۱۴- _____ هفت پیکر، به تصحیح برات زنجانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ ه.ش.
- ۱۵- _____ هفت پیکر، به تصحیح بهروز ثروتیان، توس، تهران، ۱۳۷۷ ه.ش.
- ۱۶- _____ هفت پیکر به تصحیح وحید دستگردی؛ به کوشش سعید حمیدیان، نشر قطره، چاپ چهارم، ۱۳۸۰ ه.ش.
- ۱۸- _____ هفت پیکر، طاهر احمد اوغلی محرم اوف، فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی، مسکو، ۱۹۸۷ م.